



گزارش کتاب «حياة الموات في بيان سماع الاموات»

اثر احمد رضا خان قادری بریلوی

به کوشش: مرتضی حکیمی کشمیری*

معرفی مؤلف

احمد رضا بن نقی علی بن رضا علی الأفغانی الحنفی البریلوی، مشهور به عبدالمصطفی، در سال 1272 ق (یا 1270 ق)، در شهر بریلی واقع در ایالت اترپرادش در شمال هند متولد شد. او تا سال 1286 ق (چهارده سالگی)، نزد پدرش درس خواند. در همان سال به حج مشرف شد و از زینی دحلان شافعی و شیخ عبدالرحمان سراج حنفی در مکه، کسب حدیث نمود. این دو نفر در زمان خود، جزء مهم‌ترین منتقدان وهابیت بودند و احمد رضا-خان که مخالفت با جریان‌های تکفیری را از پدرش آموخته بود، با دیدن این دو نفر، در عقیده خود بیش از پیش مصمم گشت. وی در همان ایام اقامت در حرمین، به نوشتن پرداخت و بعد از بازگشت به دیار خود نیز، رابطه خود را با حجاز حفظ کرد.

بریلوی در مسائل فقهی و کلامی بسیار مسلط بود و در نقد عقاید گروه‌های تکفیری زبانی رسا و قلمی توانمند داشت. عده‌ای مدعی هستند که وی در طول عمرش، حدود هزار رساله به زبان‌های اردو، عربی و فارسی تألیف نموده است. وی سرانجام در سال 1340 ق (برابر با 1300 ش)، درگذشت و در زادگاه خود آرام گرفت. از ایشان آثار و تالیفات زیادی به چاپ رسیده که در این جا، چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم؛ از جمله آثار او

* دانش‌پژوه دوره چهارم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البیت: و سطح چهار فقه و اصول (گرایش فقه مقارن)؛
murtazahakim.72159619@gmail.com

می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. إجماع السنة لأهل الفتنة؛
۲. فتاوی الحرمین برجف ندوة المین؛
۳. حسام الحرمین علی منحر أهل الكفر و المین؛
۴. انباء المصطفی؛
۵. خالص الاعتقاد؛
۶. الدولة المکیة؛
۷. الفيوض المکیة؛

معرفی کتاب

کتاب حاضر که نام کامل آن حیاة الموات فی بیان سماع الاموات کتاب یحتج بالقرآن و السنة علی أن الله تعالی أعطی الأموات قوة السماع و الإدراک و لكننا لانشعر بذلك می- باشد، توسط دکتر انوار احمدخان بغدادی تصحیح و به عربی برگردانده شده است. او برای احادیث موجود در متن نیز، منبع ذکر کرده و نویسندگانی از اهل سنت، از جمله شیخ عبدالقادر محمد الحسین دمشقی، دکتر سعد الجاویش (از اساتید الازهر)، و شخص مترجم، بر آن، مقدمه‌هایی نوشته‌اند. مترجم بعد از ذکر زندگی‌نامه و معرفی استادان و شاگردان و بیان مهارت‌های وی در تسلط بر علوم مختلف و فن نویسندگی و تأثیر در مخاطبان، به تعریف کتاب پیش‌رو می‌رسد و تمجید فراوانی از آن می‌کند.

متن اصلی کتاب نیز، دارای خطبه و مقدمه است و بعد از آن وارد مقصد اول به نام پاسخ به اعتراضات و شبهات می‌شود. مقصد اول از دو بخش تشکیل یافته که در بخش اول، متعرض پاسخ به چندین سؤال در زمینه سماع اموات شده و در بخش دوم، اختلافات بین استادش و دیگران را مطرح می‌کند. مقصد دوم به ذکر احادیث اختصاص یافته است. قسمت نخست آن در اثبات بقای روح بعد از مرگ و قسمت دوم نیز در اثبات قدرت اموات بر شنیدن صدای انسان‌هاست. این قسمت شامل پنج مبحث است؛ مباحثی

از قبیل حیا از صاحبان قبر، شادی مردگان از سرزدن زندگان به آنها، اذیت شدن ایشان از ارتکاب ظلم توسط زندگان، برخورداری اموات از قدرت شناخت زائرانشان و همچنین عدم انحصار قدرت شنیدن آنها بر سماع صدای سلام.

در مقصد سوم نیز (در دو فصل)، سخنان علمای اهل سنت را به رشته تحریر درآورده است. فصل اول که از اقوال عموم دانشمندان قدیم و جدید بوده و از پانزده بخش تشکیل شده که عبارت‌اند از:

۱. مرگ، صرفاً انتقال از جایی به جای دیگر است؛
۲. مرگ، قادر بر تغییر روح نیست؛
۳. مردگان می‌توانند دنیا و مردم آن را درک کنند؛
۴. از اموات باید حیا نمود؛
۵. آنان از کارهای زندگان ناراحت می‌شوند؛
۶. در ملاقات با افراد زنده انس می‌گیرند؛
۷. قادر بر شناخت کسانی که به دیدارشان می‌آیند هستند؛
۷. مردگان می‌توانند با زائرانشان صحبت کنند؛
۸. کسانی که در طول حیات کراماتی داشته‌اند، بعد از مرگ نیز همچنان آن را دارا خواهند بود؛

۹. اولیای خدا پس از فوت از فیض‌رسانی بر مردم، محروم نخواهند شد؛
 ۱۰. مشروعیت سلام دادن بر اموات، دلیلی قطعی بر شنیدن آنها است؛
 ۱۱. با مردگان صحبت‌های دیگری نیز می‌توان نمود و منحصر در سلام نیست؛
 ۱۲. تلقین میت نیز نشانه‌ای بر سماع اوست؛ بخش آخر نیز شامل ذکر دلایل توسل به ارواح مردگان و تصریح برخی از علما به سماع اموات است.
- فصل دوم که صرفاً حاوی اقوال علمای فرقه عزیزیه است، از چهار بخش تشکیل شده که عبارت‌اند از:

۱. مرگ نمی‌تواند چیزی را تغییر دهد؛

۲. تصرفات اولیا بعد از مرگ‌شان نیز باقی است؛

۳. فیض‌رسانی انسان‌های صالح با مرگ‌شان قطع نمی‌شود؛

۴. کمک‌خواهی از اولیا جایز است؛

خاتمه این کتاب نیز به‌ذکر نظرات علمای عرب در این مورد، اختصاص یافته است. این کتاب توسط دارالکتب العلمیه بیروت به سال ۲۰۱۴م، در ۲۴۰ صفحه چاپ شده است.

مقصد اول: بررسی اعتراضات و شبهات

این مقصد به دو بخش تقسیم می‌شود که در ادامه، هر دو بخش ذکر خواهند شد.

بخش اول: اعتراضات مقصوده (ص ۵۱ تا ۸۱)

شیخ بریلوی در این قسمت، به مناظره با شخصی به نام مولوی صاحب^۱ که در کتاب از او به «شیخ» نیز تعبیر کرده می‌پردازد. بریلوی می‌گوید: اینکه ادعا شده سماع اموات محال است، اگر منظور این است که عقل آن را محال می‌داند، باید گفت که در این صورت، با نامتناهی بودن قدرت خداوند در تعارض است؛ لذا عقل نمی‌تواند آن را محال بداند؛ زیرا چیزی که مانعی در برابر تحققش وجود ندارد، نباید محال ذاتی و عقلی باشد. اگر هم منظور این باشد که شرع به محال بودن آن حکم داده، باید گفت، آیه و روایتی که تصریح در این امر کرده باشد وجود ندارد. اگر مقصود این باشد که عادتاً محال است، سؤال اینجاست که چرا عادت اهل برزخ را با اهل دنیا مقایسه می‌کنید؟! با توجه به اینکه بسیاری از پرده‌ها برای اموات برداشته شده است؛ لذا سماع اموات، محال نیست.

احمد رضا خان در این قسمت سعی دارد اثبات کند، نه تنها شنیدن مردگان محال ذاتی و عقلی نیست، بلکه محال عادی هم نیست و اتفاق افتاده است؛ لذا کسانی که فکر می‌کنند، اگر اموات بتوانند بشنوند، در کار خدا دخالت کرده و مانند خداوند «سمیع علی الاطلاق» شده‌اند، در اشتباه هستند؛ چراکه قلمرو شنوایی هر کسی ممکن است کم یا

۱. این نام، عنوانی کلی است و نمی‌توان بر شخص خاصی منحصر نمود؛ لذا حدس چنین است که مؤلف تعمداً قصد نام بردن وی را نداشته است.

زیاد باشد و این نِسبی است و اطلاق ندارد؛ توجیه دیگری با این عنوان که چنین مسئله‌ای بی‌فایده است و کسی که با آنها صحبت می‌کند، مطمئن نیست که آنها صدایش را شنیده‌اند یا خیر نیز، خطاست؛ چراکه اگر ملاکِ جواز عمل، صد درصد مفید بودن آن باشد، پس بیشتر عبادات ما حرام است! چون فایده‌ای ندارند! درست است که خداوند به-کار بی‌فایده امر نمی‌کند، ولی معلوم نیست چیزی که ما انجام می‌دهیم، دقیقاً مطلوب او باشد؛ لذا نمی‌توان به این بهانه که معلوم نیست سلامی که من به میت می‌دهم به وی برسد، شنیدن او را کلاً انکار کنیم؛ چراکه شاید اشکال از طرف ما باشد و بعید نیست شخص دیگری به اموات سلام بدهد و آنها نیز بشنوند!

اگر ملاک، اطمینان شخص به شنیده شدن صدایش توسط مردگان باشد، پس اظهار نیاز توسط متکدی از مردم و سرزدن به خانه‌های آنان نیز باید حرام باشد! چراکه متکدی مطمئن نیست در آن خانه کسی باشد؛ یا اگر هم باشد، به وی کمک می‌کنند یا خیر!

وی در ادامه، با لحن تهاجمی از مخالفان می‌پرسد: در کدام آیه و روایت، تصریح بر حرمت سخن گفتن با اموات و زیارت آنها شده است؟ اگر قرار باشد هر کس کتاب خدا را بر اساس فهم خود تفسیر کند، مسیحی نیز باید بگوید قرآن قابل قبول نیست! چراکه قرآن به تثلیث اعتراض می‌کند! همچنین او در پاسخ به کسانی که روی آوردن به ارواح بزرگان دین و قرائت فاتحه برای آنها را رد می‌کنند، می‌گوید: کسانی که به قبرها روی می‌آورند و یا شیوخ خود را صدا می‌زنند، مرتکب هیچ شرک و بدعتی نشده‌اند؛ آنها با این کار در حقیقت از خداوند متعال مدد خواسته‌اند و این ارواح را صرفاً وسیله‌ای بین خود و خدا قرار داده‌اند. قرآن نیز، برخی چیزها مثل غسل^۱ را شفا دهنده و دوست بد را مضر دانسته است؛ در عین حال نیز، خدا را مبدأ شفا و ضرر می‌داند!^۲ و این‌ها منافاتی با یکدیگر ندارند. روی هم رفته، وی مطالب خود را در این بحث، در قالب 25 سؤال مطرح کرده است.

۱. ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ يَتُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ* ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذَٰلِكَ يُخْرِجُكَ مِنَ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾؛ (سوره نحل، آیات 69-68).

۲. ﴿يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾؛ (سوره فرقان، آیه 28).

۳. ﴿وَإِذَا مَرَضْتَ فَهُوَ يَشْفِين﴾؛ (سوره شعراء، آیه 80)؛ ﴿وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ﴾؛ (سوره بقره، آیه 102).

بخش دوم: اختلافات فکری بین شیخ و دوستانش (ص 82 تا 90)

در این بخش، اختلافاتی که شیخ احمد رضا با مخالفان سماع موتی و زیارت قبور دارد، به طور مجمل ذکر می‌شود.

۱. زیارت قبر همه مسلمانان ثواب دارد و زیارت مزار مؤمنان خالص خدا، پاداش

بیشتری دارد؛

۲. برای اموات هر دعایی می‌توان قرائت کرد؛ ولی خواندن برخی از سوره‌ها و دعاها از

ثواب بیشتری برخوردار است؛

۳. اگر رویکرد عوامانه مردم، عمل مشروعی را مملو از خرافات و اعمال نامشروع کند،

هرگز اصل آن عمل حرام نخواهد شد؛

۴. اموات قادر بر شنیدن و دیدن هستند؛ ولی ما متوجه آن نمی‌شویم؛

خاک و دفن میت در آن، مانع اصلی از صحبت کردن با میت نیست؛ زیرا کسانی که

شنیدن مردگان را قبول ندارند می‌گویند: حتی قبل از دفن هم نمی‌توان با وی تکلم نمود

و اگر در قبر نیز منفذهای تعبیه شود که صدای ما را به میت برساند، باز هم منکران قبول

نمی‌کنند! همچنین در بحث دیگر می‌نویسد: آیه‌ای که می‌فرماید: تو قادر بر رساندن

صدای خود به مردگان نیستی،^۱ درصدد این نیست که به طور کلی شنیدن مردگان را نفی

کند؛ بلکه منظورش این است که رساندن صدا، کار خداست و نه کار بنده خدا؛ شاهدش

نیز این است که در همان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ همان طور که در

آیه‌ای دیگر، هدایت را از پیامبر ﷺ سلب و به خود منتسب می‌کند: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ

أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾؛^۲ یا در جایی دیگر، تیر انداختن و کشتن مشرکان را از

آن حضرت سلب کرده و خدا را گُشنده دشمنان و پرتاب‌کننده تیر به سمت آنان می‌داند:

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛^۳ در صورتی که به-

وضوح می‌بینیم، این پیامبر ﷺ است که افراد را هدایت و با مشرکان نبرد می‌کند؛ لذا

۱. ﴿وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾؛ (سوره فاطر، آیه 22).

۲. سوره قصص، آیه 56.

۳. سوره انفال، آیه 17.

در آیه‌ای که سماع اموات نفی شده نیز، منظور این است که خدا مبدأً همه قدرت‌هاست؛ نه اینکه صحبت کردن با مردگان لغو باشد؛ ثانیاً می‌توان این‌گونه نیز پاسخ داد که منظور از نشنیدن در آیه، قبول نکردن است؛ همان‌گونه که پدر در مورد فرزندش می‌گوید: او از من حرف‌شنوی ندارد! یعنی سخن مرا نمی‌پذیرد؛ نه اینکه واقعاً نشنود! ثالثاً، ارواح انسان‌ها هرگز نمی‌میرند؛ چراکه یا در نعمت هستند و یا در دوزخ؛ لذا چیزی که در قبر است، روح نیست.

مقصد دوم: احادیث سماع موتی

این قسمت نیز مانند سایر آثار ضد سلفی، دارای احادیثی در مورد اثبات قدرت شنیدن برای مردگان است؛ ولی چیزی که در این بخش جلب توجه می‌کند، استنباطات و نتیجه‌گیری‌های شخص احمد رضاخان است که معمولاً در ذیل برخی از احادیث با عنوان «اقول» آمده است؛ در ادامه به‌طور خلاصه به آنها اشاره خواهد شد.

بخش اول: باقی ماندن روح بعد از مرگ و شرایط آن (ص 93 تا 106)

احمد رضاخان در ابتدای این بخش، ادعا دارد، احادیثی که زنده بودن روح بعد از مرگ را اثبات می‌کنند، فراوان هستند و آنها را در پنجاه دسته تقسیم کرده است! ملاک تقسیم‌بندی آنها نیز کارها و حالاتی است که برای روح عارض می‌شود و به هر شکلی اثبات می‌کند که روح نمی‌میرد؛ ولی به بیشتر این روایات نمی‌پردازد و فقط احادیثی را می‌آورد که اهمیت بیشتری از بقیه دارند. برخی از آنها از این قرار است:

از رسول خدا ﷺ نقل شده: وقتی افراد، جنازه شخص مؤمنی را به سمت قبرستان می‌برند، میت مشتاقانه می‌گوید: سریع‌تر مرا برسانید! ولی اگر جنازه متعلق به انسان گناه‌کاری باشد، خواهد گفت: ای وای! مرا کجا می‌برید؟! همه اشیا صدای او را می‌شنوند، غیر از افراد زنده.^۱ شیخ بریلوی می‌نویسد: اصل این است که ما باید نصوص شرعی را حمل بر ظاهرشان نماییم؛ مگر در مواردی که ضرورت ایجاب کند؛ لذا اینجا

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج 2، ص 85، ح 1314.

مرده، واقعاً سخن می‌گوید و اشیا نیز صدای وی را می‌شنوند.

روایت بعدی این است که گفته شده: روح انسانِ مرده شاهد است که دیگران او را غسل و کفن می‌کنند.^۱

بخش دوم: شنیدن و درک کردن اموات (ص 107 تا 136)

این بخش به‌طور جزئی‌تر، به برخی از حالاتی که میت دارد (مانند خوشحالی و ناراحتی آنان)، می‌پردازد؛ مثلاً نخستین حدیث در مورد آنان این است که مردگان حیا دارند! روایت آن نیز از این قرار است که عایشه می‌گفت: تا زمانی که عمر زنده بود، من در کنار مزار رسول خدا ﷺ و پدرم راحت بودم؛ ولی وقتی عمر نیز در کنار آن دو به خاک سپرده شد، به احترام وی حجابم را نگاه می‌داشتیم؛ آن‌گاه احمد رضا خان می‌گوید: آیا منظور روایت غیر از این است که میت، حضور محرم و نامحرم را می‌فهمد و درک دارد؟ یعنی عایشه بین اموات محرم و نامحرم، تفکیک قائل می‌شود.

حدیث بعدی نیز این است که ابن عمر به کسانی که در تشییع جنازه فریاد می‌زدند و بی‌قراری می‌کردند، دستور به سکوت و خویشتن‌داری می‌داد؛ چراکه معتقد بود، میت با این کارها اذیت می‌شود.^۳ بریلوی چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به این حدیث، می‌توان گفت: منظور از احادیث دیگری که انسان را از گریستن در نزد میت باز می‌دارند، این است که صرفاً در نزد او، فریاد و بی‌صبری نکنند؛ نه اینکه کلاً از گریه خودداری نمایند.

روایت دیگر به این شرح است که یکی از اصحاب به رسول خدا ﷺ عرض می‌کند: مسیر من از کنار قبرستان می‌گذرد. برایم چه توصیه‌ای در هنگام گذشتن از آنجا دارید؟ حضرت فرمود: به آنها سلام بده و بگو ما نیز اگر خدا بخواهد، به شما خواهیم پیوست. شخص پرسید: آیا آنها سلام مرا می‌شنوند؟ پیامبر ﷺ پاسخ داد: آری! ولی قادر به پاسخ‌گویی نیستند.^۴ شیخ احمد رضا ضمن ذکر این حدیث، چنین نظر می‌دهد که ارواح هم

۱. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر، شرح الصدور، ص ۸۶، ج ۶۵.

۲. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۴۲، ص ۴۴۱، ح ۲۵۶۶.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۳۲، ح ۶۱۹۵.

۴. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر، شرح الصدور، ص ۲۰۱.

می‌توانند بشنوند و هم می‌توانند پاسخ دهند؛ فقط قادر نیستند صدایشان را به ما برسانند!^۱ وی در این راستا به بی‌تی از مولوی جلال‌الدین نیز اشاره می‌کند:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم^۲

یعنی مردگان عموم واکنش‌های دنیوی خود را دارند؛ ولی زندگان را غریبه می‌پندارند و در مواجهه با آنها ساکت هستند!

مقصد سوم: اقوال بزرگان سلف و خلف، در خصوص اموات (ص ۱۳۷ تا ۲۰۶)

این بخش نیز مباحث کوتاه متعددی دارد و مفصل‌ترین بخش کتاب است و به‌ذکر مواضع تنی چند از صحابه و بزرگان اهل سنت در مورد سماع موتی اختصاص داده شده است. احمد رضاخان ادعا دارد، یازده نفر از اصحاب، پانزده نفر از تابعان، هفتاد و چهار نفر از اتباع تابعان و ده نفر از بزرگان شبه‌قاره، اقوالی در این خصوص دارند که او در کتاب آورده است؛ ولی ترتیب‌بندی این گفتار، نه طبق افراد که بر طبق موضوع است؛ در ادامه به برخی از این مباحث اشاره خواهد شد.

فصل اول به این مورد اختصاص دارد که مرگ صرفاً فرآیند انتقال است و ارواح نمی‌میرند؛ از باب نمونه، ابن‌عساکر نقل می‌کند: به سخنون بن سعید گفته شد، فردی ادعا دارد با مرگ انسان، روحش نیز می‌میرد! وی گفت پناه بر خدا! این سخن اهل بدعت است!^۳ او در فصلی دیگر می‌گوید: مرگ تغییری در روح ایجاد نمی‌کند؛ مثلاً سبکی عقیده دارد که بنابر اتفاق جمیع مسلمانان، نفس بعد از مرگ باقی است؛ حتی عموم آنها بر این باورند که بعد از مرگ، علم و دانش روح نیز از بین نمی‌رود؛^۴ آن‌گاه به نقل روایات متعددی از علما می‌پردازد و می‌گوید: اموات سخنان ما را می‌شنوند؛ خوشحال و یا ناراحت

۱. و این مسئله بعید نیست که صداهای بسیاری در عالم وجود داشته باشد؛ ولی انسان قادر به شنیدن آنها به‌طور عادی نباشد؛ مثل صدای مورچه! یا صدای اکثر موجودات دریایی.

۲. بلخی رومی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، ص ۳۴۲.

۳. ابن‌عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۱۸۰.

۴. سبکی، عبدالوهاب بن علی، شفاء السقام، ص ۳۶۰.

می‌شوند و جواب سلام را نیز می‌دهند؛ همچنین، از تلقین میت نیز می‌توان به سماع آنان پی برد؛ البته برخی از علما تلقین را جایز نمی‌دانند؛ اما نمی‌توان به این نتیجه رسید که آنها لزوماً سماع موتی را قبول ندارند. او بحثی نیز در مورد مشروعیت و آداب تلقین می‌آورد و به اینجا می‌رسد که سلام دادن به مردگان، دلیل قطعی بر این است که آنان از قدرت شنیدن برخوردارند و اسلام دستور عبث و بیهوده صادر نمی‌کند؛ از جمله اینکه مناوی (عالم بزرگ شافعی) اعتقاد دارد، سلام دادن به شخصی که سلام را نمی‌فهمد، عاقلانه نیست.^۱

نوع دوم: اقوال علمای عزیزیه در سماع مردگان (ص 207 تا 225)

اگرچه این بخش در امتداد گفتار پیشین است؛ ولی احمد رضاخان این مبحث را به‌طور جداگانه می‌آورد و در آن، از افرادی چون شاه‌ولی‌الله دهلوی، فرزندش عبدالعزیز، ثناء‌الله پانی‌پتی و مولوی اسحاق، سخنانی در اثبات حیات برزخی و شنیدن اموات ذکر می‌کند؛ آن‌گاه با این ادعا که برخی از بزرگان که در طول حیات خود کراماتی داشته‌اند، بعد از مرگ نیز همان‌ها را دارا بودند، به‌ذکر سخنانی از بزرگان شبه‌قاره در این زمینه می‌پردازد. افرادی چون شاه‌ولی‌الله و پسرش، اسماعیل دهلوی، مولوی خرم‌علی، میرزا مظهر، قاضی ثناء‌الله، احمد سرهندی و میرزا جان‌جانان، تصرفات تکوینی اولیای خدا را بعد از مرگ قبول دارند؛ مثلاً از قاضی ثناء‌الله نقل می‌کند: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارای منصبی است که همه بزرگان و اولیا از وی کسب فیض می‌کنند و نه تنها بعد از شهادتش این چشمه جوشان قطع نشده، بلکه قبل از زمان تولدش نیز وجود داشته است! در جایی دیگر نیز، امام حجت بن الحسن علیه السلام را از منابع این فیض الهی می‌داند! آن‌گاه، مواردی از عرض ارادت بزرگان شبه‌قاره نسبت به ساحت امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر می‌کند و در آخر توصیه می‌کند که همواره دعای «نادعلی» که با ذکر یا علی ختم می‌شود، قرائت

۱. (مناوی قاهری، زین‌الدین، التیسیر، ج ۲، ص ۸۱۴)؛ «لذا علما گفته‌اند، در برنامه‌های تلویزیونی که مجری سلام می‌دهد، پاسخ دادن به وی واجب نیست؛ دلیل آنها بر این فتوا می‌تواند این باشد که افراد پشت دوربین، جواب سلام ما را نمی‌شنوند!»؛ (تارنمای هدانا، جواب سلام مجریان تلویزیون و گویندگان).

گردد. این توصیه، صراحت در این دارد که ایشان قائل به شنیدن ندای «یا علی» توسط آن حضرت است.

خاتمه: فتاوی علمای عرب در شنیدن اموات (ص ۲۲۶ تا ۲۲۹)

با توجه به اینکه احمد رضا خان بریلوی متعلق به شبه‌قاره بوده، لذا به علمای منطقه خود توجه بیشتری نشان داده و به نقل قول از آنان اهتمام بیشتری دارد؛ ولی برای اینکه اثرش به یک‌جانبه‌گرایی متهم نشود و همچنین جامعیت بیشتری داشته باشد، از برخی علمای عرب نیز در این باره نقل قول می‌کند. نام افرادی مانند محمد بن حسین کتبی حنفی، جمال بن عبدالله مکی، حسین بن ابراهیم مالکی، زینی دحلان، محمد بن غرب شافعی مدنی، عبدالکریم حنفی، عبدالجبار حنبلی بصری، و سید ابراهیم بن خیار شافعی که عموماً از دانشمندان بزرگ حجاز بودند، در این بخش به چشم می‌خورد. وی همچنین ضمن نام بردن وهابیت به عنوان قطب مبارزه با سماع موتی، برخی از علما را در مقابل آنان قرار می‌دهد؛ مانند ملاعلی قاری حنفی و سیوطی شافعی که سخنانی در اثبات سماع موتی آورده‌اند.

ارزیابی کتاب

کتاب مهم و تأثیرگذار پیش‌رو، موسوم به حیاة الموات که اثر نویسنده بزرگ و شهیر شبه‌قاره، احمد رضا خان قادری رئیس مکتب بریلوی است، با ذکر روایاتی از رسول خدا ﷺ، اصحاب، تابعان، اتباع تابعان، بزرگان شبه‌قاره و برخی دیگر از علمای اهل سنت، اثبات می‌کند که مردگان مانند افراد زنده، حس، درک و فهم، عقل، نازاحتی، خشم، رضایت و امثال آنها را دارا می‌باشند و صدای ما را می‌شنوند و حرکات ما را می‌بینند و عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ ولی نمی‌توانند عکس‌العمل خود را به زندگان منتقل کنند. کتاب نام‌برده را می‌توان دایرة‌المعارفی از اقوال بزرگان دین در مورد اثبات قدرت شنیدن در اموات دانست؛ به عبارت دیگر، شیخ بریلوی از هر عالم و شخصیتی که احتمال داده، رأی و موضع او در مورد سماع اموات برای مقلدان و شاگردانش و دیگر مردم اهل سنت، معتبر و قابل

تمسک باشد، بهره برده و آن را در کتابش ذکر کرده است؛ به طوری که نسل‌های متناوب علمای اهل سنت را می‌توان در این کتاب مشاهده کرد. از آنجا که شیخ، انسان دغدغه‌مندی است و خود را در قبال آراء و مواضع بی‌اساس وهابیان مسئول می‌داند، از هر دلیلی که احتمال بدهد در مخاطب تأثیر داشته باشد و وی را برای اعتقاد به سمع اموات متقاعد کند، بهره برده است. او در اثر مذکور اثبات می‌کند، اینکه وهابیان می‌گویند اموات نمی‌شنوند، در واقع آنان خودشان هستند که واکنش مردگان را متوجه نمی‌شوند و از روی جهالت یا لجابت، آنچه را که به فهم آن راهی ندارند، از اساس انکار می‌کنند! در حالی که حقیقت این است که ما حتی حالات قلبی دیگر زندگان را نیز نمی‌بینیم و فقط از واکنش‌های ظاهری و جوارحی آنان متوجه خشم و رضایت و دیگر احساسات آنان می‌شویم! اگر واکنشی نباشد، ما از هیچ انسان و مخلوقی، چیزی را نخواهیم فهمید؛ ولی این مجوزی برای ما مبنی بر انکار عکس‌العمل در آنان نخواهد شد! لذا از آنجا که غالباً افراد زنده واکنش خود را توسط اعضا و کلام‌شان به دیگران منتقل می‌کنند، برخی مانند وهابی‌ها تصور کرده‌اند که شنیدن به معنای نشان دادن عکس‌العمل و واکنش است! آن هم واکنشی که طرف مقابل آن را ببیند یا بشنود! یعنی ما در صورتی می‌توانیم مطمئن شویم که طرف مقابل سخن ما را شنیده که پاسخی بدهد و حرکتی انجام دهد که ما بفهمیم، کلام‌مان به سمعش رسیده است! در صورتی که این تصور باطلی است و جهان هستی در حواس ما منحصر نیست. صداهای بسیاری وجود دارد که ما از شنیدن آنها عاجزیم و موجودات بسیاری در این دنیا زندگی می‌کنند که ما به دلایل مختلفی قدرت دیدن آنها را نداریم؛ مثلاً خیلی چیزها هستند که به خاطر کوچک بودنشان و یا عدم برخورداری آنها از جسم مادی، در حیطه حواس مادی ما نیستند؛ بنابراین انسان حق ندارد هر آنچه که نمی‌تواند ببیند یا بشنود را انکار کند؛ لذا تفاوت زندگان با اموات صرفاً در این است که مردگان اعضایی ندارند تا بتوانند توسط آن اعضا، حالات قلبی خود را به ما منتقل نمایند! وگرنه آنان نیز سخنان انسان‌های زنده را می‌شنوند و بلکه چیزهای دیگری را هم می‌توانند بشنوند که زندگان از شنیدنشان عاجزند؛ بنابراین، صرف اینکه ما از اموات

واکنشی نمی‌بینیم، دلیلی بر عدم واکنش در آنان نیست. شیخ بریلوی احادیثی نیز در این باب آورده و استنباطات و نظرات شخصی و نتیجه‌گیری‌های مهمی در ذیل برخی از آنها نوشته است. نقطه قوت دیگر این کتاب آن است که خود را به مذهب خاصی منحصر ندانسته و فرامذهبی عمل کرده و از بزرگان دیوبند و شافعی و مالکی نیز نقل قول داشته و توانسته ائتلاف بزرگ ضد وهابی متشکل از مذاهب گوناگون در قبول داشتن حیات و سماع اموات ایجاد کند؛ لذا این اثر می‌تواند منبع خوبی برای دستیابی به گزاره‌های اثبات‌کننده‌ی برخورداری اموات از قدرت شنیدن، به حساب آید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل شیبانی، احمد، **مسند احمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن عساکر، علی بن الحسن، **تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الاماثل**، تحقیق: عمر بن غرامة العمری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵. بلخی رومی، جلال الدین محمد، **مثنوی معنوی**، تحقیق: توفیق سبحانی، تهران: مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۶. سبکی، عبدالوهاب بن علی، **شفاء السقام فی زیارة خیر الانام**، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، بی جا: بی نا، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۷. سیوطی، جلال الدین، **شرح الصدور بشرح حال الموتی و القبور**، تحقیق: عبدالمجید طعمة حلبی، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۸. مناوی قاهری، زین الدین محمد عبدالرؤوف، **التیسیر بشرح الجامع الصغیر**، ریاض: دارالنشر مكتبة الإمام الشافعی، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.